



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۱۰/۰۴

عبدالقیوم میرزاده

ملت منافع ملی دولت – ملت در افغانستان

به ادامه گذشته (قسمت بیست و چهارم)

جوانان

جوانان این نیروی بالنده، متفکر، پیشرو و آینده ساز جامعه ما که بر اساس آمار های ادارات دولتی حدود بیش از شصت و پنج درصد باشندگان کل کشور را احتوا میکنند و در تمام ساحه ها و سکتور های آموزشی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی حضور پر رنگ داشته و تلاش و پیکار بی امان این قشر آینده ساز مایه ای امیدواری بزرگی برای امروز و فردای جامعه ما میباشد. قابل تصریح می پندارم که رشد اجتماعی انسانها به تدریج صورت گرفته و در ایام جوانی به دوره کمال میرسد، اینکه جوان چگونه رشد کرده است؟ تا کدام حدود پهلو های خوب و زشت در کرکتر و عملکرد خویش دارد مستقیماً متأثر است از اینکه این جوان در چه شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی رشد و نمو کرده و در چگونه یک خانواده ای متولد و رشد کرده است زیرا محیط ماحول در ساخت فکری انسانها و شخصیت شان نقش ارزنده ای را بازی میکند که نسل جوان امروز ما هم خود در اوضاع نا بسامان جنگ و اختناق رشد و پرورش یافته و هم پرورش یافته والدین میباشدند که چهار دهه جنگ، برادر کشی، افتراق، انقطابات شدید اجتماعی سیاسی، بحران اعتماد اجتماعی، مهاجرت، جابجایی های اجباری، نبود امکانات و دسترسی به آموزش و پرورش – صحت همگانی – تحصیلات ابتدایی متوسط و عالی و ده ها کمبودی دیگر را پشت سر گذاشته و این وضعیت کماکان ادامه دارد. بناً در میان این قشر آئنده جوانانیکه با وصف آن اوضاع نا بسامان و رقت باری که از شمه ای کوچک آن در بالا ذکر بعمل آوردم توانستند با اتمام تحصیلات عالی، دانشگاهی و تخصصی خود را برای خدمت بوطن در پرتو منافع ملی آماده ساخته اند و اقعاً قهرمانان حقیقی اند و نامهایشان با خط زرین در تاریخ کشور حک گردد. درک، قدر و ارزش حقیقی این جوانان امریست ملی که ارگانهای مسئول اداره دولت و گزینش کادر های متخصص با تمام

د پانو شمیره: له 1 تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

امکانات، ذرایع و توانمندی این نسل را مانند گوهر گرانبها که مستلزم مراقبت همیشگی بوده با دلسوزی مراقبت کرده و از فرار این مغزها جلوگیری بعمل آورند.

اما مشکلات و چالشهای بزرگی اجتماعی و سیاسی موجود و برخورد غیر مسئولانه ادارات ذریبط در قبال جوانان که فراروی این قشر بالنده قرار دارد مانع آن میگردد تا از این قشر با تمام ظرفیت در تمام عرصه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و امنیتی به نفع صلح، تأمین امنیت سراسری، رفاه همگانی، ترقی و تعالی ورشد کشور استفاده گردد. آنچه حلقه مفقود و گم گشته در میان این قشر محسوس است در گام نخست همانا سرگشته گی و نبود یک تفکر افغانستان شمول هویت ملی و درک مشترک از منافع ملی میباشد که این قشر در طول دو دهه اخیر نتوانسته تا از یک تشکل سراسری ملی بدون وابستگی به اندیشه های وارداتی شرق و غرب و افراسی بر خوردار گردند. اکنون جوانان ما با آنکه اکثریت جامعه را تشکیل میدهند اما چون نیروی متشکل نیستند و در برابر نابرابری ها، حق تلفی ها، نارسایی ها، کاستی ها و سایر ضعف های اجتماعی نه خود میتواند از خود دفاع کند و نه نیرویی سالمی را در ساختار سیاسی کشور سراغ دارند که به آن متکی باشند. همچنان پروژه ها و ساختار های مردمی موجود کشور هیچ جذابیتی برای جوانان ندارند، آنها تنها به حیث ماشین اجرایی در نظر گرفته شده اند آنهم در بسا موارد بصورت تصادفی و غیر قانونمند، در هیچ پروژه و ساختاری خواسته ها و نیازمندی های قشر جوان تعریف نگردیده است، این مسله از لحاظ جامعه شناسی بوضاحت میرساند که ساختار سیاسی موجود کشور برای قشر جوان قابل اعتماد نبوده و این قشر بنابر ملحوظات سنت، افراطیت، وابستگی مضاعف جو سیاسی کشور بوسیله احزاب و تنظیم های جهادی و سیاسی وابسته به ایدئولوژی های غیر افغانی و تا حدودی مغایر منافع ملی نتوانسته اند و یا در ساختار زور گویی سیاسی اجازه نیافته اند تشکل ملی خود را با اندیشه های تابناک منافع ملی که به یقین خواست هر جوان کشور ما میباشد ایجاد کنند.

امروز خوشبختانه اکثریت جوانان ما از نعمت سواد برخوردار بوده گر چه تا هنوز هم 75% از فارغان صنوف دوازدهم توان شمولیت به پوهنتون ها و موسسات تحصیلات عالی کشور را ندارند اما داشتن همین حد اقل سواد هم روزه امیدی است برای ایجاد یک جنبش بسیار بزرگ و تأثیر گزار سیاسی افغانستان شمول جوانان برای نقش آفرینی غیر وابسته آنها در حیات سیاسی جامعه، مدیریت تخصصی کشور بر پایه منافع ملی، نهادینه کردن حکومت قانون و ارتقای ارزشهای دیموکراتیک، مبارزه با همه انواع نابرابری های اجتماعی و اقتصادی و از بین بردن فساد و زور گویی در کشور. جوانان قشر بسیار بادرک اند و تناقض های این دنیا را میتوانند بسیار بخوبی ببینند، آنها بنابر خصوصیت طبعی رشد انسان آرزومند فراگیری دانش و حرفه هستند، آنها عمیقاً عدالت پسند و شجاع اند اگر در پرورش شان غفلت صورت نگیرد آنها بهترین و پرمهرترین مدیران آینده کشور میگرددند.

اکنون دقیقاً زمان آن رسیده که این نیروی بالنده به عنوان بزرگترین نیروی انسانی کشور و سرمایه بزرگ ملی بر اساس اصول و هنجار های دیموکراتیک در پرتو قانون اساسی کشور تشکل و یا جنبش سراسری جوانان را راه اندازی کرده و اداره کشور و جامعه استوار بر ارزش های دیموکراتیک، حاکمیت قانون، جامعه ای عاری از تبعیض، شایسته سالاری، جامعه مدنی کارا، نهادینه شدن فرهنگ دموکراسی را در دستان متخصص و فنی خویش گیرند. آن جامعه و کشوری از رفاه و ترقی برخوردار میگردد تا که از همه ظرفیت ها و نیروی انسانی خویش در همه عرصه های اقتصاد، اداره، صنعت و سیاست به بهترین شکل ممکن استفاده کند که جوانان در کشور ما بزرگترین نیروی انسانی محسوب میگردد. بناً اگر از این نیروی بزرگ به شکل مناسب و با برنامه ریزی علمی استفاده بعمل آید کشور ما به مدارج عالی توسعه، ترقی و پیشرفت خواهد رسید در غیر آن نه تنها کدام ترقی و پیشرفتی نصیب ما نخواهد گردید بلکه جامعه در وجود سیل بیکاران، منحرفین اخلاقی و معتادان به هرج و مرج رفته و امنیت ملی به خطر مواجه میگردد. یعنی اینکه مشارکت جوانان در اداره کشور مستقیماً متناسب است با توسعه ملی و پیشرفت که مستلزم ترویج زیر ساخت های فکری در سطح کل کشور میباشد تا تمام قدمه های تصمیم گیرنده همه عرصه های سیاست، اقتصاد و اداره کشور به این آگاهی برسند که به همه مردم بویژه قشر جوان فرصت مشارکت را بدهند و به این ترتیب به تصمیم شان مشروعیت بیشتر ببخشند نا گفته نماند که قشر جوان کشور به عنوان منبع انرژی و موتور حرکت پیشرفت و توسعه کشور میباشد، نبود آنها در سیستم اداره و تصمیم گیری سیستم را لنگان کرده و تصمیم را ناقص میگرداند به هر اندازه ای که جوانان در سیستم اداره، اقتصاد، سیاست و امور دفاعی مشارکت (مشارکت در تصمیم گیری و سیستم اجرایی) بیشتر داشته باشند به همان اندازه احساس هویت و تعلقیت ملی شان افزایش می یابد. اساساً مشارکت در کلیت مسئله یکی از حقوق اساسی شهروندی میباشد ولی مشارکت این رویا را به حقیقت مبدل میگرداند در اینجا جا دارد کمی در باره مشارکت هم توضیح ارائه گردد.

مشارکت یا بزبان انگلیسی آنرا "Participation" میگویند به مفهوم استفاده از منابع شخصی یا فردی در یک عمل جمعی البته بصورت آگاهانه و داوطلبانه میباشد. اقتصاد دانان و جامعه شناسان متفق الرأی به این نظر اند که مشارکت عملی داوطلبانه و آگاهانه اتباع کشور در همه امور عمومی، ارگانهای اداره کشور، اجراییوی، اداری، سیاسی، موسسات و کارخانه های تولید و باز تولید، جریان انتخابات هم انتخاب شونده و هم انتخاب کننده، سازمانهای اجتماعی، مذهبی، انجمن ها و موسسات فرهنگی، جنبش ها و سازمانهای سیاسی که حیات اجتماعی را تحت تأثیر قرار میدهد

و بطور موعجز میتوان گفت که مشارکت اساساً تشریک مساعی داوطلبانه مردم برای بهتر شدن زنده گی میباشد که بنیاد آن بر اصل برابری استوار بوده و رویای اندیشه های شهروندی در تعمیل مشارکت صورت عملی به خود میگیرد. مشارکت انواع مختلف داشته چون مشارکت سیاسی، مشارکت اقتصادی، مشارکت اجتماعی و مشارکت فرهنگی و.... ولی از آنجاییکه مشارکت در تمام عرصه های حیات یک کشور به هم پیوسته میباشد، در بحث اساسی از مشارکت استفاده میکنیم ولی متخصصین امور اداره، جامعه شناسان و اقتصاددانان هر بخش مشارکت را بصورت جداگانه در نظر میداشته باشند چون مشارکت اقتصادی یعنی سهمگیری و شرکت آگاهانه فعالان و داوطلبانه مردم در نظام تولید و شیوه آن، وسایل مادی، سیاست اقتصادی و توسعه آن، مشارکت سیاسی یعنی اشتراک آگاهانه و داوطلبانه مردم برای تأثیر گذاری عمیق روی تصمیمگیری های سیاسی حکومت میباشد که بزبان دیگر آنرا مردم سالاری نیز مینامند. هانتینگتون آنرا چنین تعریف میکند "فعالیت شهروندان خصوصی به منظور تأثیر نهادن بر فرایند تصمیمگیری سیاسی دولت."، تنها از طریق مشارکت است که میتوان حاکمیت سیاسی را بصورت مسالمت آمیز دست بدست کرد، تنها از طریق مشارکت سیاسی مردم میتوان از وقوع کودتا ها جلوگیری کرد، این مشارکت سیاسی مردم در اداره و تصمیم گیری است که به حکومت مشروعیت میبخشد و از طریق مشارکت سیاسی رهبران مورد اعتماد مردم برگزیده میشود و مشارکت اجتماعی از سهمگیری آگاهانه، فعال و هدفمند مردم در روابط عمومی و بین گروهی چون اتحادیه ها، انجمن ها، باشگاه ها، سازمانهای مذهبی و صنفی و غیره تشکلات دولتی و غیر دولتی که به منظور جلب همکاری بیشتر مردم به رویداد های معین اجتماعی تأسیس گردیده باشد حکایت دارد و همچنان مشارکت فرهنگی سهمگیری فعال و داوطلبانه مردم را در وفاق فرهنگی و اجتماعی مخصوصاً در جوامع با خصوصیات مختلف ارتقای سطح فرهنگ عمومی در میان همه مردم میباشد. مشارکت در حالیکه بهترین وسیله و ابزار در راه توسعه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در کشور میباشد از طرف دیگر اشتراک فعالان مردم در رویداد های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی یکی از اهداف زرین انسانی برای تشکل مردم بدو یک ملت به هم پیوسته برای قطع جنگ و برادر کشی بوده که ما را به سرمنزل مقصود دولت ملت رهنمون میگردد. در هر آنجاییکه شهروندان فعال دارند آنجا جنگ نیست، آنجا برادر کشی نیست، آنجا بی رحمی نیست، آنجا وحشت نیست، آنجا فقر نیست، آنجا بی عدالتی نیست، آنجا ترقی است، آنجا پیشرفت است، آنجا رفاه است، آنجا برادری است، آنجا برابری است، آنجا مساوات است، آنجا مردم خود حافظین منافع کشور شان اند، آنجا مردم خود متخلفین را به پنجه قانون میسپارند، آنجا مردم خود حکومت را در تطبیق قانون همکاری میکنند و..... این است مفهوم اصلی مشارکت مردم در همه امور سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور.

اما به نظر من بهتر خواهد بود موضوع مشارکت جوانان در اداره و مراجع تصمیم گیرنده کشور (بعد از یک تحلیل و ارزیابی کاملاً علمی بوسیله مراجع پژوهشی) قانونیت پیدا کند و در پرتو قانون آنها باینست خود را مسئول احساس کنند.

نقش خانواده در پرورش جوانان و آماده سازی شان برای کار فردای کشور نیز از اهمیت فوق العاده برخوردار میباشد، موسسات مراقبت خانه و خانواده و وسایل اطلاعات همگانی خاصاً تلویزیون برنامه های مشخص تربیتی و روان شناختی برای تربیه سالم جوانان در نخستین مدرسه زنده گی یعنی خانواده تنظیم کرده و به والدین بیاموزند که اساساً مشارکت فردای فرزند شان در اداره کشور از همین جا از همین کانون خانواده آغاز میگردد. او در همین جا به شخصیت و هویت اصلی خویش میرسد، خانواده باید تمام تلاشش را انجام دهد تا فرزندان سالم مطابق مقتضیات زمان تربیه کرده و از این طریق جامعه را سالم نگهدارند. بر اساس نظریات جامعه شناسان و روانشناسان برای انسانها سنین ۱۳ تا ۱۸ سالگی دوران بسیار با ارزشی برای یافتن ویا کسب هویت میباشد، جوانی بهار زنده گی انسانهاست در این آوان است که تمام استعداد های انسان فوران میکند که درک و بکار گیری درست و برنامه ریزی معقول و با مفهوم این دوران تمام زنده گی انسان را ضمانت میکند، در اینجا با تأسف باید اذعان داشت که در فرهنگ کشور ما توجه لازم و ارزشمند به شخصیت و نظریات جوانان و نو جوانان صورت نمیگیرد، اولاً اینکه در کشور ما چه در محیط منزل ویا در حیات اجتماعی در هیچ موردی از جوان و نو جوان نظر مطالبه نمیگردد و همچنان شخصیت جوان و نوجوان روزانه بار بار تحت عنوان " تو هنوز کوچک هستی، دهنه بوی شیر میدهد، عقل ات خام است، تو حق نداری، این کار طفلان نیست، بلستی، شصتی، نو چندک" تحقیر میگردد در حالیکه جوانان و نوجوانان مانند بزرگ سالان بصورت طبعی آرزومند حرمت گزاری و ارزش دادن به نظریات شان را هم در محیط کوچک خانه و هم در اجتماع دارند و همین حرمت گزاری و تکریم شخصیت باعث رشد تفکر سالم جوان گشته و ایشان را در حیات سیاسی، اجتماعی و مسلکی به عنصر فعال و مبتکر بیار می آورد، سعی بر آن می دارد تا بیشتر شخصیت خویش را شایسته احترام و نظریات اش را قابل قبول جامعه و رقتارش را خدمت گزار صادق گرداند. یعنی اینکه اگر جوانان ما در دوران جوانی و نوجوانی هم از طریق خانواده و والدین و هم از طریق مدرسه و مکتب بتواند هویت سالم افغانی کسب کنند و تصویری روشن از خود و جامعه پیدا کنند و با یک برنامه ریزی سالم از تمام خطرات و آسیب های اجتماعی که آنان را تهدید میکند مصئون و در امان نگهدارند جوانان میتوانند با تمام شور و علاقمندی فراوان و اعتماد به نفس بیشتر به فردای مطمئن بنگرند در غیر آن او به یک فرد نا مطمئن، بدون اعتماد به نفس، منززل

ومتزدد تبدیل شده که هر آن در برابر سوء استفاده های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آسیب پذیر میباشند، همچنان موضوع مشارکت جوانان به حیث یک سیستم در پروگرام درسی مکاتب و موسسات تحصیلات تخصصی و عالی گنجانیده شود. جوانان باید از مدرسه و در جریان تحصیل به این مامول آشنا گردند. اگر جوانان هم در حمایت قانون بوده و هم حمایت بزرگسالان کشور را با خود داشته باشند مایحصل مشارکت شان در اداره، ترقی و پیشرفت به مراتب بلند رفته و بلند بردن نقش جوانان در نهاد های دیموکراتیک منجمله ساختار های انتخاباتی و روند انتخابات بسیار به خوبی میتواند این سیستم و روند را از گزند دست اندازی های زورمندانان و غاصبان بدور ساخته و در دراز مدت به یک روند واقعاً دیموکراتیک برگرداند. همچنان مشارکت جوانان در اداره و اقتصاد کشور این قشر را به کسب اندوخته ها و تجارب بیشتر و امیداری آنها درک میکنند که بدون فراگیری دانش مسلکی مشارکت در تصمیم گیری امریست نا ممکن.

از مشارکت جوانان در اداره کشور- اقتصاد و امنیت به این نتیجه میرسیم که بلند بردن نقش جوانان خود یک روند منطقی بازتاب هویت ملی در میان قشری که اکثریت جامعه را تشکیل میدهند بوده و این مشارکت کشور را به تدریج بسوی دیموکراتیزه شدن و در نهایت به منزل دولت - ملت رهنمون میگردد. (پایان قسمت بیست و چهارم)

ادامه دارد